

## کارکرد تشبیه در فضا سازی رمان سمفونی مردگان

علی‌رضا اسدی\* / سارا حسینی\*\*

### چکیده

تشبیه، یکی از آرایه‌های بیانی است که با ادعای همانندی میان دو یا چند امر، علاوه بر تصویرگری در شکل خُرد، در بُعد کلان و در ضمن بررسی بافت کلی اثر، می‌تواند میزان محکی برای سنجش میزان خلاقیت نویسنده یا شاعر در طرح این همانندی‌ها باشد. نگاهی به ادبیات داستانی معاصر و بررسی نقش تشبیه در رمان فارسی، بر این امر صحه می‌گذارد که در رمان، برخلاف شعر، اثرگذاری تشبیه از واحد جمله فراتر می‌رود و اگر به صورت کلی و در ارتباط با تمام پیکره اثر، مورد بررسی قرار گیرد، مفاهیم حاصل از آن می‌تواند به منتقدان آثار داستانی در شناخت ژانر اثر و سبک نویسنده کمک کند. رمان سمفونی مردگان یکی از آثار برجسته دهه شصت به شمار می‌آید که پس از گذشت چند دهه، هنوز هم مورد توجه خوانندگان قرار می‌گیرد. بررسی تشبیه‌های این اثر و نقش آن‌ها در فضا سازی رمان، تأییدکننده این معناست که با داستانی تراژیک و فضایی اندوه‌بار مواجه هستیم. بررسی گزاره‌های تشبیهی این رمان نشان می‌دهد که حدود ۷۳ درصد از این جملات، القاگر عواطفی از نوع رکود، درماندگی، تنهایی، ترس، غم و اندوه، خشونت، ناامیدی و میل به فنا و نیستی هستند که در پدید آوردن ساختار تراژیک اثر، سهم عمده‌ای بر عهده دارند.

**کلیدواژه:** تشبیه، رمان سمفونی مردگان، داستان تراژیک.

---

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

sara.hosseini42@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۴/۲۲ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۰/۰۸

## ۱. مقدمه

تشبیه، یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که شاعر یا نویسنده برای تصویرگری در اختیار دارد. برقراری پیوند میان دو یا چند امر، از طریق ادعای همانندی میان آن‌ها، در واحد جمله و در بلاغت کهن از اعتباری بی‌مانند برخوردار بود؛ اما بلاغت پژوهان جدید، نگاه کلان‌تری بدین امر دارند و معتقدند که بررسی همه تشبیه‌های یک اثر ادبی به‌عنوان یک کلّ منسجم و پیوسته و در بطن دستگاه بلاغی آن، یکی از عمده‌ترین عواملی است که «می‌توان روند آفرینش ادبی را در آن ملاحظه نمود؛ زیرا به نظر می‌رسد نخستین دگرگونی‌های سبکی در این دستگاه، روی می‌دهد» (رضایی‌جمکرانی، ۱۳۸۴: ۸۵). تشبیه در شعر فارسی از آن رو که توضیح و تصویری درباره مشبّه ارائه می‌دهد، می‌تواند مخاطب را در ترسیم فضای کلیّ متون ادبی یاری کند؛ اما از آنجا که «بسیاری از تصاویر و طرفین تشبیه در شعر فارسی، گرفتار تکرار و کلیشه شده‌اند، یکی از جنبه‌های برجسته ادبیات معاصر، از میان بردن این کلیشه‌ها و افزودن بر دامنه صور خیال است» (کاردگر و قدمنان، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

«تشبیه میان دو چیزی واقع می‌شود که در معانی و اوصافی مشترک باشند و هر کدام جداگانه خواص و صفات ویژه خود را نیز داشته باشند، چنان که یادآور نوعی اتحاد گردد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۵۶). به عبارت دیگر، می‌توان گفت تشبیه، همواره میان ارکانی ایجاد می‌شود که از درجه‌ای شباهت و همانندی برخوردار باشند، خواه این همانندی و شباهت بسیار باشد، خواه کم. «بدوی طبانه معتقد است که هرچه جهات اختلاف بیشتر باشد، تشبیه زیباتر است؛ زیرا این کار می‌نماید که هنرمند نسبت به ارتباطات موجود میان عناصر طبیعت و اشیا حسّاس‌تر است و حقایق نهفته را دقیق‌تر ادراک می‌نماید» (همان: ۵۷). کاربرد تشبیه‌های بدیع در متن ادبی، نشان از قوه خلاقه و ذهن توانمند خالق آن اثر دارد؛ چرا که آن دسته از تشبیه‌ها که بارها و بارها درباره رخ و مو و قامت معشوق یا در توصیف طلوع و غروب و دیگر عناصر طبیعت به کار رفته‌اند، دیگر توان به وجد آوردن مخاطب عصر مدرن را ندارند؛ بنابراین اگر

هنرمندی بخواهد در عصر کنونی، اثری ادبی و ماندگار خلق کند، نیازمند آن است که مضامین و تصاویر یگانه‌ای بیافریند که دست فرسود دیگران نشده باشد.

هر تشبیه را می‌توان ساختمانی در نظر گرفت که ارکان و اجزایی دارد؛ این ارکان و اجزا با یکدیگر در ارتباطی نظام‌مند و دقیق قرار دارند؛ زیرا همان‌طور که «کلمه همیشه عضوی از یک اندام، یعنی «پاره گفتار» است» (ریچاردز، ۱۳۸۲: ۷۹)، مشبّه و مشبّه‌به نیز در ارتباطی عمیق با سایر اجزای جمله هستند. این ارتباط نظام‌مند در رمان و متن ادبی، از حوزه جمله نیز فراتر می‌نهد و می‌تواند در ارتباط با سایر جمله‌های تشبیهی آن اثر ادبی، معرف نوع نگاه نویسنده و سبک و ژانر اثر باشند. هر تشبیه، اغراض و کارکردهایی دارد؛ از جمله «بیان امکان مشبّه، بیان مقدار صفتی در مشبّه، تقریر و اثبات حال مشبّه، بیان نادرگی و کمیابی مشبّه» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۶: ۹۱-۹۲) و همچنین «تعریف، توصیف، اغراق، مادی کردن حالات و...» (رضوانیان و مقدسی، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

تشبیه در رمان و داستان می‌تواند با توصیف فضا و همچنین احوال درونی و ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌ها، بر عمق تصویرسازی اثر بیفزاید و به مخاطب در ایجاد ارتباط با فضای کلی داستان کمک شایانی کند. از سوی دیگر، بررسی طرفین تشبیه در رمان و تحلیل میزان خلاقیت نویسنده در خلق این تصاویر، منتقدان آثار داستانی را به درکی دقیق‌تر از معانی پنهان اثر رهنمون می‌شود. همچنین، این جملات با ایجاد بار عاطفی و معنایی خود می‌توانند در جهت فضا سازی، شخصیت پردازی، ایجاد لحن و ریتم، مؤثر واقع گردند. هر جمله تشبیهی با تزریق عواطفی از نوع غم یا شادی، خشم یا مهر، انفعال یا جوشش، امید یا ناامیدی و... می‌تواند فضا و اتمسفر داستان را به سمت و سوی خاصی سوق دهد. «در واقع، هر سخنوری بر اساس بینش خود، فضایی را که پیش چشم دارد، به چیز دیگر تشبیه می‌کند و از برابر نهادن دو چیز یا دو موضوع و ماجرا، هدفی را تعقیب می‌کند و این موجب اختلاف در نگرش‌ها و سبک‌ها می‌شود» (همان).

رمان سمفونی مردگان، اثر عباس معروفی، یکی از آثار داستانی فارسی است که حکایت شوربختی و اندوه ناتمام آدم‌هایی است که فرجامی جز نابودی و تباهی ندارند و تلاش قهرمانان داستان برای گام نهادن در راه سعادت و نیک‌فرجامی در برابر جبر حاکم بر اعمال آن‌ها، راه به جایی نمی‌برد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که وجهی تراژیک و غم‌بار بر فضای این اثر حاکم است. «ویژگی‌هایی چون: براعت استهلال غم‌انگیز، تقابل دو نیرو، مظلومیت و محبوبیت قهرمان، همدستی ضد قهرمان با تقدیر و طبیعت بی‌رحم، پیش‌گویی و پایان تلخ، این رمان را در ردیف آثار تراژیک فارسی قرار می‌دهد» (حسینی و مشاهری فرد، ۱۳۹۵: ۵۱). در این مقاله کوشیده‌ایم با بررسی تشبیه‌های موجود در رمان سمفونی مردگان و تحلیل نوع عاطفه و مؤلفه‌های معنایی حاصل از آن‌ها، نشان دهیم که این تشبیه‌ها چه خدمتی به خلق فضای تراژیک اثر کرده‌اند.

## ۲- پیشینه پژوهش

تشبیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین صور خیال در تمام کتاب‌های بلاغی کهن و نو مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ اما آنچه که پس از عصر مشروطه و پیدایش شکل جدید داستان‌نویسی در ادبیات فارسی مطرح نشده بود، نقش تشبیه در رمان و داستان و کارکردهای آن در این نوع ادبی است. فضاسازی، یکی از عناصر داستانی است که تأثیری ویژه در جذب مخاطب و ماندگاری و مانایی اثر در میان سایر آثار ادبی دارد. تنها اثری که به‌صورت مستقل به بررسی تشبیه و کارکردهای آن پرداخته، کتاب تشبیه؛ تطوّر، تحلیل و نقد، اثر احمد رضایی جمکرانی است. نویسنده در این کتاب در سه فصل به بررسی چارچوب تشبیه در برخی کتاب‌های فارسی و عربی پرداخته است. علاوه بر این، در مقالاتی همچون «نقش تشبیه در دگرگونی‌های سبکی» از احمد رضایی جمکرانی، «تشبیه‌اندیشی در رمان روزگار سپری‌شده مردم سالخورده» از یحیی کاردگر و رزاق قدمنان، «تشبیهات اقلیمی در داستان‌های شمال و جنوب

ایران» از علی نوری و علی قره‌خانی، «تشبیه در اقلیم داستان (بررسی تشبیهات اقلیمی در داستان‌های پنج حوزه اقلیمی نویسی ایران)» از رضا صادقی شهپر، «بررسی عناصر زیباشناختی (آرایه ادبی) دو رمان سال‌های ابری و شوهر آهو خانم» از طاهره کوچکیان، «بررسی تشبیهات اخوان و گفتمان‌های مربوط به آن» از عیسی نجفی و طاهره چهری و «نقش تشبیه در خلق فضای بوف کور» از علی‌رضا اسدی، به شکل ویژه، کارکرد تشبیه مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۳. معرفی رمان

عباس معروفی، رمان سمفونی مردگان را در فاصله سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۸ به رشته تحریر درآورد. این رمان، روایت سرگشتگی، تنهایی و رنج مدام آدم‌هایی است که در نهایت با مرگ به هم می‌پیوندند؛ رنج‌ها و اندوه‌هایی که همچون یک بیماری مُسری از فردی به فرد دیگر سرایت می‌کند. خانواده جابر اورخانی، آجیل‌فروش متمول و سرشناسی که سه پسر و یک دختر دارد. پسرهایش به نام‌های یوسف، اورهان و آیدین، هر کدام سرنوشتی تلخ و تراژیک دارند. آیدا نیز پس از یک دوره زندگی در انزوا و در کنج مطبخ خانه پدری، با مردی به نام آبادانی ازدواج می‌کند؛ اما چند سال بعد، به دلایلی نامعلوم به زندگی خود پایان می‌دهد.

داستان با توصیف فضایی مه‌آلود و سرد از شهر اردبیل و کاروان‌سرای آجیل‌فروش‌ها آغاز می‌شود. موتیف‌های تکرار شونده برف، سرما، کلاغ و مرگ، رنگی از اندوه و نیستی به اثر می‌دهند. در هر موومان (بخش)، تعدادی از شخصیت‌های داستان، گرفتار مرگ و تباهی می‌شوند. نویسنده با روایت قتل یوسف به دست اورهان، خودسوزی آیدا، مرگ پدر، مرگ مادر و سورمه، فرجام ناپیدای آیدین و غرق شدن اورهان در شورابیل، فضا و بستری فراهم کرده است که خواننده هیچ فرجام دیگری را برای داستان محتمل نمی‌داند. حتی در توصیف دوران کودکی شخصیت‌های داستان و شیطنت‌ها و بازی‌های آنان هم در نهایت، بهت و غمی ناپیدا

در متن، ریشه دوانده است؛ چراکه فضا و اتمسفر کلی اثر، در پی ایجاد بستری است که پازل مرگ آدم‌های داستان را تکمیل کند. سوگواری و ماتمی درونی بر روان آدم‌های این داستان سایه افکنده است. هر کدام از آن‌ها به نوعی بر یادها و خاطرات از کف رفته خود، به شکل آگاهانه یا ناخودآگاه، حسرت می‌برند؛ چنان که فروید در باب سوگواری و سوگواران می‌گوید: «آن‌ها از این جهان خالی به درون خود و یادها پناه می‌برند؛ اما خود نیز از درون به دو نیمه می‌شوند؛ نیمه‌ای در دیروز گمشده زندگی می‌کند و نیمه‌ای با واقعیت‌های جهان امروز» (یاوری، ۱۳۸۴: ۷۱). در رمان سمفونی مردگان نیز، راویان بخش‌های مختلف داستان، در عین حال که روایتی از اکنون خود به دست می‌دهند، گاه و بی‌گاه، نقبی به گذشته نیز می‌زنند و بر آنچه باید باشد و نیست، سوگواری می‌کنند.

#### ۴. کارکرد تشبیه در ایجاد مؤلفه‌های معنایی در رمان سمفونی مردگان

معروفی در مواردی بسیار از تشبیه برای ایجاد عاطفه و انتقال بار معنایی مدنظر خود بهره برده است. گزاره‌های تشبیهی این رمان به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: دسته اول، گزاره‌هایی هستند که از طریق تشبیه به دنبال نشان دادن و توصیف هر چه بهتر مشبّه هستند و در کنار این هدف، ممکن است اهداف جانبی دیگری چون انتقال عاطفه و فضاسازی نیز داشته باشند؛ اما دسته دوم، تشبیهاتی هستند که بیش از هر چیز به دنبال القای معنایی ضمنی در لایه‌های پنهان خود هستند و به همین سبب مهم‌ترین کارکرد آن‌ها انتقال عاطفه و پی‌ریزی فضا و اتمسفری است که حول این عواطف می‌گردد. در این نوع جملات، نویسنده، عواطف و احساسات خود را چنان با تصاویر درمی‌آمیزد که مشبّه و مشبّه‌به از یکدیگر جدایی‌ناپذیر می‌شوند. گزاره‌های تشبیهی در اولویت‌بندی اهدافی که مدنظر دارند با یکدیگر متفاوت‌اند؛ اما نقطه اشتراک همه آن‌ها، انتقال عواطف است؛ زیرا «بدون پشتوانه عاطفی، هیچ تصویری مؤثر و دلنشین نیست» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۵). کشف فصل مشترک همه تشبیه‌های

رمان، می تواند منتقد را به نقطه‌ای مرکزی و محوری سوق دهد که داستان بدان سو در حرکت است. همچنین این امر می تواند یکی از ابزارهای شناخت فلسفه پنهان در جهان داستان باشد؛ فلسفه‌ای که از نگاه نویسنده جاری می شود و «حامل بن مایه [های] ذهن او و نگرش او به هستی است» (همان: ۱۱۰).

در فرایند گزینش مشبّه و مشبّه‌به در یک محور همنشینی، علاوه بر مؤلفه‌های معنایی که در درون نظام زبان، سبب تمایز یک واژه/نشانه از دیگر واژه/نشانه‌ها می شود، عواملی به نام نشان‌داری ضمنی و التزامی از ورای نظام زبان به نشانه‌ها تحمیل می گردند که از جامعه‌ای به جامعه دیگر متغیر است و بیش از هر چیز بر نقش نظام‌های فرا زبانی (نظام‌های مذهبی، فرهنگی و سیاسی) در شکل دهی به نظام زبان تأکید می کنند. «برای نمونه، به هنگام بحث درباره بی‌نشانی «مرغ» نسبت به «خروس» در واژه‌هایی چون «مرغ پلو»، چنین ادعا می شود که «مرغ» مؤلفه معنایی [+مونث] خود را از دست می دهد و از آنجا که به لحاظ جنسیت خنثی می گردد، «خروس» را نیز شامل می شود» (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۴۸). در واقع، «مرغ»، منهای مؤلفه جنسیت، گستره معنایی وسیع تری می یابد؛ اما در نشانه‌های «راننده تاکسی» و «قاضی» که در ذهن ایرانی‌ها اغلب با مؤلفه معنایی [+مذکر] همراه است، افزوده شدن این مؤلفه، دایره شمول این دو نشانه را محدود به یک جنسیت کرده است. این محدودیت، نتیجه زیست در بسترهای فرهنگی و اجتماعی خاصی است که حول جنسیت زن در چنین جامعه‌ای تنیده شده است. به عبارت دیگر، مؤلفه‌های معنایی که از بافت جامعه یا فرهنگ به یک نشانه در بافت زبان تحمیل می شود، در انتخاب آن به‌عنوان مشبّه‌به مؤثر است. اگر نشانه‌ها را همراه با مؤلفه‌های معنایی آن‌ها همچون دایره‌ای در نظر بگیریم، شاعر و نویسنده برای خلق تصاویر مدنظر خود، دوایری را برمی‌گزیند که حامل بار عاطفی و مؤلفه‌های معنایی مدنظر او باشد؛ همچون نشانه زمستان که الفاکر مؤلفه‌هایی چون سرما، افسردگی و دل‌مردگی است و در رمان سمفونی مردگان بارها تکرار شده است. در اینجا نیز ما بر آن هستیم تا با در کنار هم نهادن مشبّه و مشبّه‌به و

همچنین مؤلفه‌های معنایی حاصل از آن‌ها، نشان دهیم که در مجموع، نویسنده به واسطه گزاره‌های تشبیهی سعی در خلق چگونگی فضایی داشته است. تشبیه‌های این رمان طبق جدول عبارت‌اند از:

معنی ثانویه (عواطف)	معانی اولیه (وجه شبه)	مشبّه به	مشبّه
رکود + سردی	شکل ظاهری	دهکده‌ای در مه	کاروان‌سرا
بی‌اعتنایی	سرعت حرکت	باد	عابران
-----	شکل ظاهری (بزرگی)	گراز	آیدین
ایستایی + درماندگی	سنگینی	درخت‌هایی که باری از برف بر شانه دارند	آدم‌ها
رکود و انفعال	فرورفتگی + خالی بودن	لانه چلچله‌ها در تنه درختان پیر	چشم‌های مادر
خشونت	سردی + شدت	جر خوردن پارچه	صدای مادر
خشونت	سردی + شدت	تحکم پدر	صدای مادر
بهت و درماندگی	بزرگی + شدت	بهمن بزرگی از برف	زندگی
----	گیجی	زنبوری که امشی خورده باشد	آدم
رکود + انفعال	سکون	مجسمه خشکی که در گذشته‌هاش جا مانده است	آیدین
بهت و درماندگی	کندی در حرکت	لاک پشت پیر	اورهان
رکود + انفعال	بی‌صدایی و فراموش شدن	روزنامه کهنه	شهری که در برف و سرما فرورفته
ترس + پوچی	خالی بودن	مرده‌سوی خانه	خانه
درماندگی	کندی در حرکت	قاطر لنگ	اورهان
----	سفتی / شکل ظاهری	صخره	برف‌های کهنه
غم + اندوه + نیستی	به‌سختی سوختن	جان‌کندن یک آدم سگ‌جان	سوختن کتاب‌ها
تحقیر + ترس	ترسو بودن	سگ	آیدین



آیدین	برّه	مطیع بودن	ترس
آیدین	بچه	مطیع بودن	ترس + درماندگی
قهوه خانه	مرده شوی خانه	خالی بودن	ترس + نیستی
پیر مرد	تابلو نقاشی کهنه	سکون	رکود + انفعال
دیوانه (آیدین)	پرنده	بیزاری از قفس	آزادی و رهایی
خورشید	قرص خونین	سرخ/شکل ظاهری	----
شورابیل	ساختمان سازمان ملل	شکل ظاهری نیزار	----
قایق	کوه	بزرگی + سنگینی	ترس + درماندگی
جمشید دیلاق	زرّافه	درازی قد / شکل ظاهری	----
آیدین	پیر مرد زهوار دررفته	ناتوانی	درماندگی + انفعال
مغز آیدین	بازار مسگرها	شدت صدا	کلافگی + درماندگی
پدر	کشمش خشک	شکل ظاهری / نحیف بودن	----
مادر	پر کاه	شکل ظاهری / نحیف بودن	----
صدای آیدین	مخمل	لطافت	نرمی + لذّت
سبیل ایاز	کرم باغچه	شکل ظاهری / پیچ و تاب	انزجار
پای یوسف	پای اردک	کج شدن شکل ظاهری پاها	----
یوسف	سنگ بزرگ وسط رودخانه	سکون	رکود + انفعال
لبخند پدر	زمستان های اردبیل	سردی	اضطراب + تشویش
شیروانی کارخانه	پاپاخ (کلاه) فرنگی	شکل ظاهری	----
آیدا	فرشته	معصوم بودن	لذّت + زیبایی
آیدین	بچه گربه	شیطنت	شادابی
فروزان	مار	پیچیدن و چسبیدن به چیزی	----
دست های آیدا	لبو	شکل ظاهری / سرخ بودن	----
لکه سیاه کنار	عنکبوت سیاه	شکل ظاهری / سیاه بودن	غم + اندوه + انزجار

			حوض
تنهایی + ترس	سرگردانی	پرکاه در هوای طوفانی	انسان تنها
شادابی	سرعت	اسب‌های مسابقه	سورمه
-----	نیاز به مراقبت داشتن	باغچه	موی سر
ناپایداری	پریدن	گنجشک	نگاه آیدین
کلافگی	شدت صدا	ناقوس	صدایی که در سر آیدین می پیچید
ترس + ناشناخته بودن	شکل ظاهری	اشباح شطرنجی	ساختمان‌ها
ابهام + ترس	شکل ظاهری	سربازان شطرنج	درخت‌ها
تنهایی + نیاز	عطش	ماهی	آیدین
-----	شکل ظاهری	دهان گنجشک	گازانبر
لذت + زیبایی	روشنایی	آسمانی با چهل خورشید	سورمه
تنهایی	تاریکی	شبی که ماه ندارد	آیدین
لذت + زیبایی	ثمردهی و سایه گستری	درخت پرشاخ و برگ و سایه‌دار	سورمه
درماندگی + ناامیدی	بی‌ثمری	درختی که ریشه‌اش پوسیده	آیدین
لذت + زیبایی	روشنی	قله سفید سبلان	سورمه
تنهایی	خالی بودن	ویرانه‌ای که هیچ‌گاه مهمان نداشته	آیدین
تنهایی	خالی بودن	بیابان خشک	ذهن آیدین
رکود + انفعال	بی‌حرکت بودن	درخت	مادر سورملینا
غم + ناامیدی + نیستی	نابود شدن / فنا	دود	آدم‌ها
-----	شلوغ بودن / شکل ظاهری	موزه	خانه سورملینا
خشونت	شکل ظاهری زخم‌ها	صخره تکه‌تکه شده	آدم جذامی (در هذیان)
خشونت	شکل ظاهری زخم‌ها	درخت اَره شده	آدم جذامی (در هذیان)

آدم جذامی (در هذیان)	آبنبات کشی	شکل ظاهری زخم‌ها	خشونت
آدم‌ها (در هذیان)	حروف کوچک فرانسه	شکل ظاهری (کوچکی)	----
زخم جوش خورده	آبنبات کشی	شکل ظاهری زخم	خشونت
زخم	اره درخت شده	شکل ظاهری و برآمدگی مثل زخم	----
مغز آیدین	جنازه	خستگی	درماندگی + رکود
الوار	علف	فراوانی	----
موهای آیدین	کتاب	حرکت در برابر باد	----
پاهای یوسف	بال مرغ	شکل ظاهری و کج بودن پاها	----
آیدین	جوکی‌های هندی	سکون	رکود و انفعال
برف	اقیانوس	فراوانی	بهت و درماندگی
زوزه گرگ‌ها	زبانۀ آتش	شدت	ترس
در طویله	دیوار سنگی	سنگینی	رکود + انفعال
آسمان	بچه‌ای که با مشتی خاک می‌خواهد مورچه‌ای را مدفون کند	خشم / نابود کردن چیزی	خشونت
روزنامه‌های کهنه	علف	فراوانی و بی‌ارزشی	----
کباب چلچله	سرب	سنگینی	----
اورهان	بنای ویران قهوه‌خانه	سکون در برابر برف	بهت و درماندگی
آدم	گوسفند	نشخوار کردن	----
چشم‌های بی‌بی	یاقوت	درخشیدن	حرص و طمع
صدای بی‌بی	باد لای نیزار	خشن بودن صدا	خشونت

چلچله‌ها	دود سیاه	شکل ظاهری و تیرگی	----
بخار شکم خرگوش	پوست نرم خرگوش	شکل ظاهری	لذت + نرمی
اورهان	گلوله یخ	سکون	درماندگی + سردی
آیدین	مجسمه سنگی	سکون	رکود و انفعال
پدر (در هدیان)	بادبادک	بالا رفتن	تنهایی
دنیا	آتشگردان	سرعت	بهت و درماندگی
آیدین	مجسمه ساکت	سکوت	رکود و انفعال
انسان تنها	کوه	بزرگی + سنگینی	بهت و درماندگی
صدای پدر	شلاق	سردی و شدت	خشونت
اورهان	پرچم فرونشسته	سکون	رکود و انفعال
زنی با چادر سیاه	قله دماوند	شکل ظاهری	----
پنجه دست	گلبرگ	شکل ظاهری	----
پدر	آدم نقاشی‌های مضحک	شکل ظاهری	تحقیر + اضطراب
آیدین	موم	مطیع بودن	رکود و انفعال
آیدین	بچه‌های پدرمرده	بی کسی	تنهایی + ترس
صدای گریه	صدای ناله‌ای از زیر آوار	غمگین بودن/ ابهام	غم + اندوه

بررسی تشبیه‌های رمان سمفونی مردگان (۹۷ جمله) نشان می‌دهد که بر اساس عواطف حاصل از جمله‌ها، مفاهیمی چون رکود و انفعال، بهت و درماندگی، ترس، تنهایی، غم، ناامیدی و خشونت، پرتکرارترین مؤلفه‌های معنایی در تشبیه‌های این رمان هستند. در این میان، برخی از جمله‌ها به صورت هم‌زمان القاگر چندین عاطفه مختلف هستند؛ اما ۲۶ جمله از تشبیه‌ها در خدمت توصیف یا ترسیم چهره، حالت یا منظره‌ای قرار گرفته‌اند که تشابه آن‌ها بیش از هر چیز در ساختمان و شکل ظاهری است و بر

«توصیف» تأکید دارند. در بقیه موارد (۷۱ جمله) که اغلب در آن‌ها تکرارهایی وجود دارد، عواطفی چون رکود و انفعال (۱۵ بار)، بهت و درماندگی (۱۴ بار)، ترس (۱۱ بار)، خشونت (۹ بار)، لذت، شادی و زیبایی (۸ بار)، تنهایی (۷ بار)، غم، اندوه و ناامیدی (۵ بار)، نابودی و فنا (۳ بار)، تحقیر (۲ بار)، اضطراب و تشویش (۲ بار)، کلافگی (۲ بار)، انزجار (۲ بار)، آزادی و رهایی (۱ بار)، حرص و طمع (۱ بار)، بی‌مهری و بی‌اعتنایی (۱ بار) و ناپایداری (۱ بار) پدید آمده‌اند که بیشترین فراوانی به عواطف منفی و ویرانگر اختصاص یافته است. در واقع، به جز لذت و شادی و آزادی و رهایی که در مجموع ۹ بار آمده‌اند، در بقیه موارد، عواطف ویرانگر و منفی تکرار شده‌اند. این تکرارها نشان از نگاه غالب نویسنده بر داستان و زندگی جاری آدم‌های آن است. پس از این، به بررسی عواطف حاصل از تشبیه‌ها در پیوند با مفهوم تراژیک آن‌ها می‌پردازیم تا به این پرسش، پاسخ دهیم که آیا تشبیه‌های رمان سمفونی مردگان، همچون دیگر عناصر آن در مسیر ساخت و پرداخت پیکره تراژیک اثر گام برداشته‌اند یا خیر.

## ۵. تحلیل مفاهیم حاصل از تشبیه‌های رمان سمفونی مردگان و نقش آن‌ها در فضاسازی

عواطف حاصل از خوانش متون کُمیک، با عواطف حاصل از متون تراژیک، رابطه‌ای غالباً متضاد دارند که مهم‌ترین آن‌ها شادی و غم است؛ اما نکته حائز اهمیت در این بررسی، نشان دادن بسامد این مفاهیم و همچنین نوع آن‌ها در این گونه از آثار است. هر اثر تراژیک، فضای تراژیکی دارد که زمینه را برای پیشبرد پیرنگ و عمل اشخاص تراژدی فراهم می‌آورد. نویسنده برای ساختن این فضا از عناصر مختلف توصیف، گفت‌وگو، صحنه‌پردازی و البته صنایع ادبی و مجازهای زبانی استفاده می‌کند که از جمله آن‌ها تشبیه است. آنچه بیش از خود گزاره‌ها اهمیت دارد، بار عاطفی حاصل از آن‌ها و نوع همنشینی‌شان در درون یک بافت از کلام است که رنگ

و بوی فضا را به سمت تراژیک بودن می‌برد و سبب حرکت پیرنگ و کنش شخصیت‌های داستان به سمت خلق تراژدی می‌شود؛ آنچنان که همه چیز در چنین داستان‌هایی، از جمله گزاره‌های تشبیهی، در خدمت خلق چنین فضایی عمل می‌کنند. بررسی کلی این گزاره‌ها از آن رو مهم است که مؤلفه‌های معنایی حاصل از آن‌ها در بافت کلام و در نگاهی کلان، در کل اثر، نشان از تلاش آگاهانه نویسنده برای خلق هر یک از این تصاویر دارد. هر گزاره تشبیهی می‌تواند یک تصویر باشد و عناصر آن در نگاهی جزئی مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ اما «یک تصویر به تنهایی چیزی نیست، رها و پا در هواست و باید در فضایی و در پیکره‌ای حیات پیدا کند تا هماهنگ با دیگر تصویرها فرم هنری را بسازد» (فتوحی رودممعنی، ۱۳۸۶: ۱۰۶). بررسی تصاویر تشبیهی رمان سمفونی مردگان و مؤلفه‌های معنایی حاصل از آن‌ها نشان می‌دهد که معروفی از این ظرفیت و توان ادبی برای خلق فضای تراژیک اثر بهره برده است. تراژدی از انواع ادبی است که نخستین بار در قالب نمایش‌های منظوم و پس از آن به تدریج در قالب رمان و داستان رخ نمود. «تراژدی در لغت از واژه یونانی tragoidia به معنی «آواز بز»، مشتق شده است. عمل داستانی در تراژدی دارای کیفیتی است که دو عاطفه رقت و ترس را در تماشاگر برمی‌انگیزد و انگیزش این دو عاطفه، سبب پالایش و تزکیه روان انسان از مزاحمت آن‌ها می‌شود» (داد، ۱۳۸۷: ۱۲۴). گرچه در این تعریف، تنها بر عواطف رقت و ترس تأکید شده است، باید خاطر نشان کرد که در کنار این دو عاطفه محوری، تراژدی به‌ویژه در شکل جدید آن در قالب رمان، عواطف بسیاری از جمله غم و اندوه، رخوت، رکود، ناامیدی و تنهایی را در مخاطب برمی‌انگیزاند. این نوع ادبی در سیر تاریخی خود از شکل کلاسیک تا مدرن، دچار تحولاتی نیز شده است؛ اما می‌توان «براعت استهلال غم‌انگیز، تقابل دو نیرو، مظلومیت و محرومیت قهرمان، همدستی ضد قهرمان با تقدیر و طبیعت بی‌رحم، قرار گرفتن قهرمان بر سر دو راهی انتخاب، پیشگویی، نادیده گرفتن هشدارها، افتادن قهرمان از صحنه سعادت به ورطه شقاوت، نقص تراژیک و پایان فاجعه‌آمیز یا تلخ»

(حسینی و مشاهری فرد، ۱۳۹۵: ۵۱) را مؤلفه‌های مشترک تراژدی‌ها در گذر تاریخ دانست. این تحولات نه فقط درباره ژانرهای ادبی، بلکه در حوزه بلاغت و به‌ویژه در باب تشبیه نیز رخ داده است. از یک سو، به دلیل تکامل ذوقی و دلزدگی مخاطبان از کلیشه‌ها، «ذهن از تداعی چیزهایی که جهات مشترک بسیار دارند، به تداعی چیزهایی که جهات مشترک کمتری دارند، روی می‌آورد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۵۷) و از سوی دیگر، برخلاف شکل کلاسیک تشبیه و استعاره که «شاعران و نویسندگان [به واسطه آن‌ها] جهان را زیباتر از آنچه بود، می‌نمایاندند، در آثار مدرن- به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول- اغلب عکس آن صادق است؛ یعنی نویسنده و شاعر، جهان را بدتر از آنچه هست، نشان می‌دهد» (اسدی، ۱۳۹۴: ۱۳). به عبارت دیگر، تشبیه در شکل جدید آن، دارای دو ویژگی اصلی است: نخست همانند کردن اموری که وجوه اشتراک کمتری دارند و دیگر، خلق تصویری تلخ‌تر از امر واقع که بیش از هر چیز در خدمت خلق فضاهای گروتسک و همچنین فضاهای تراژیک و اندوه‌بار قرار می‌گیرد. مهم‌ترین عواطف حاصل از تشبیه‌های رمان سمفونی مردگان که در آثار تراژیک قابل ردیابی هستند، عبارت‌اند از:

#### ۱-۵. بهت و درماندگی

موضوع همه تراژدی‌ها در دو نوع کلاسیک و مدرن آن «نوعاً فاجعه‌ای است که روی دادن آن قهری است و از آن گریز و گزیر نیست؛ اما برای آنکه این خصلت تحقق پیدا کند و جبری بودن آن توجیه شود، سلسله رویدادها باید آنچنان آراسته گردد که خواننده نتواند مفردی را محتمل بداند که به آن توجه نشده باشد» (سمیعی، ۱۳۷۸: ۱۲). در این رمان نیز، سلسله رویدادها چنان در کنار هم قرار گرفته‌اند که مخاطب راهی جز جنون و آوارگی برای آیدین متصور نمی‌شود؛ حتی آنجا که اورهان، برادر بزرگ‌ترش یوسف را می‌کشد، با آنکه امری به شدت خشونت‌بار و دردناک است، مخاطب می‌داند که اورهان، با صفات و ویژگی‌های خاصش و همچنین نوع زندگی‌ای که در آن گرفتار شده است، راهی جز نابودی برادر، نمی‌تواند

برگزینند. معروفی در این اثر، بخشی از عواطف و احساسات مدنظرش را از طریق گزاره‌های تشبیهی به مخاطبانش ارائه کرده و با استفاده از آن‌ها، حال و هوای لازم را در پیرامون هر یک از اتفاقات و مصائب رخ داده در داستان، پدید آورده است.

اورهان در بیان اندوهی که پس از مرگ آیدا پیرامون زندگی خانوادگی آن‌ها پدید می‌آید، می‌گوید: «بعد از مرگ آیدا، زندگی ما مثل بهمن بزرگی از برف در درهٔ مرگ فرو می‌غلتید و هیچ کس نمی‌توانست یا نمی‌خواست جلوی آن را بگیرد» (معروفی، ۱۳۸۸: ۲۳)؛ گویی این مصائب و رنج‌ها سرنوشت محتومی است که راهی جز تسلیم در برابر آن وجود ندارد. این بی‌ارادگی و درماندگی در برابر تقدیر، امری است که زمینه را برای وقوع حوادث هولناک داستان آماده می‌کند و نویسنده، بسیاری از این رنج‌ها را به واسطهٔ تشبیه به تصویر کشیده است.

یکی از مؤلفه‌های معنایی در داستان‌های تراژیک، به‌ویژه در شکل مدرن آن، درماندگی و دست‌بستگی قهرمانان داستان در برابر طبیعت بی‌رحم یا شخصیت‌های داستان است. گاه نیز قهرمان اصلی، در برابر موقعیت‌های دردآور یا گریزناپذیر زندگی، دچار بهت و حیرتی مدام و دنباله‌دار می‌شود که خود به نوعی، فرجام تلخ داستان نیز به شمار می‌آید. آیدین درماندگی‌اش در برابر زندگی و حوادث آن را در هذیان‌ها و پریشان‌گویی‌هایش این گونه روایت می‌کند که: «مغز من صبح تا شب توی کوره‌پزخانه خشت می‌زند. شب که می‌آید توی اتاق مثل جنازه می‌افتد روی تخت. دمر می‌خوابد و هی فکر می‌کند» (همان: ۲۷۴)؛ گویی ذهن و اندیشهٔ او نیز از تاب آوردن زندگی و مصائبش درمانده شده است. آیدین پس از سال‌ها تحمل فشارهای خانوادگی و اجتماعی و همچنین تنهایی، خود را به «درختی که ریشه‌اش پوسیده» تشبیه می‌کند (همان: ۲۴۷) که نشان از ناامیدی او از تغییر و نیز بهت و درماندگی در برابر مصائب پیش رو است. در این رمان، طبیعت با عناصری همچون شورابیل (رودخانه‌ای در اردبیل) و سرما و برف، خود را نشان می‌دهد. همین طبیعت به‌عنوان نمادی از تقدیر بشر معرفی می‌شود که «اگر سرناسازگاری نداشته باشد، آدم می‌تواند



خیلی کارها بکنند» (به نقل از همان: ۱۹). در اغلب تشبیه‌ها، حوادث در فضایی سرد و برفی اتفاق می‌افتند که القاگر تصویری از عجز و درماندگی شخصیت‌های داستان در مقابل قدرت طبیعت به‌عنوان نمادی از تقدیر گریزناپذیر بشر است.

«پا برداشت. تا زانو در برف فرو رفت، مثل قاطری لنگ ماند» (همان: ۳۵).

«یقه‌اش را داده بود بالا مثل لاک‌پشتی پیر در بیابان پر برف قدم گذاشت»

(همان: ۳۰)

«بعد از مرگ آیدا، زندگی ما مثل بهمن بزرگی از برف در سراسیمی درّه مرگ فرو می‌غلطید و هیچ کس نمی‌توانست یا نمی‌خواست جلوش را بگیرد. انگار تقدیر این بود که از همان بچگی این برادر تخس زبان‌نهم را روی کولم بگیرم و بخوام از گردنه‌ای ببرم بالا» (همان: ۲۳).

«[اورهان] احساس کرد که مثل بنای ویران قهوه‌خانه در سنگینی برف وارفته است»

(همان: ۳۳۰).

#### ۲-۵. رکود و انفعال

مفهوم «رنج» یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در آثار تراژیک است؛ اما «هدف تراژدی این نیست که پاسخی برای رنج انسان بیابد؛ چراکه در فلسفه تراژدی، اساساً رنج، کلید اصلی شناخت و رهایی انسان‌ها محسوب می‌شود و هدف تراژدی نیز نشان دادن جبر حاکم بر عالم و معنای آن است» (احمدزاده، ۱۳۸۶: ۳۰)؛ جبری که گاه انسان را دچار رکود، انفعال و تن دادن به آن چیزی می‌کند که بر او واقع می‌شود. آدم‌های رمان سمفونی مردگان، به جز آیدین که اهل مطالعه و روشنفکر است، هیچ کدام به دنبال چرایی رنج‌هایی که بر آن‌ها فرود می‌آید، نیستند؛ اما جبر را در مقابل انتخاب‌های خود می‌شناسند و این، «تناقضی [است] که بیشترین قدرت و توان تراژدی در آن نهفته است» (لیچ، ۱۳۸۹: ۷۰). آن‌ها گاه و بی‌گاه از قدرت توان‌فرسای تقدیر و سلطه آن بر انتخاب‌ها و اعمالشان سخن می‌گویند. این نگاه سبب شده است که نویسنده در

بسیاری از تشبیه‌ها انسان‌ها را به مجسمه‌های ساکت و سنگی همانند کند؛ چراکه قدرت ایستایی در برابر رکود و انفعالی که آن‌ها را دربر گرفته است، ندارند.

«او سال‌هاست که مرده. هر جا باشد در قهوه‌خانه شورابیل یا کنار ساحل شوره‌زار بوی مرگ می‌دهد. مثل مجسمه خشکی است که در گذشته‌هاش جا مانده است» (معروفی، ۱۳۸۸: ۲۶).

«آیدین روبه‌روش نشسته بود. مثل مجسمه سنگی. مادر گفت: چه کارش کرده‌ای بی شرف؟» (همان: ۳۴۷).

«هر روز با خیالش زندگی کرده بودم و عجیب بود که تا چشمش به من می‌افتاد، مثل مجسمه ساکت می‌ماند» (همان: ۲۳۱).

«دیگر نیرویی نداشت. نمی‌توانست حتی دستش را حرکت بدهد. مثل پرچم‌ها فرو نشست و به اطراف نگاه کرد. همه چیز در سکون مرده بود و برف داشت چالش می‌کرد» (همان: ۳۴۸).

«آنجا کنار قبر مادر می‌نشست، مثل جوکی‌های هندی چهار زانو می‌نشست و به قبر نگاه می‌کرد» (همان: ۲۹۶).

۳-۵. تنهایی

یکی از رنج‌ها و مصائبی که گریبان‌گیر انسان مدرن و به تبع آن، قهرمان رمان مدرن شده، رنج تنهایی است. تنهایی در آثار مدرن، به خودی خود می‌تواند جایگزین مرگ قهرمان در تراژدی‌های کلاسیک شود؛ چراکه «زندگی در جهانی که از ارزش‌ها تهی می‌شود، خودبه‌خود نوعی ناکامی ابدی برای بشر به ارمغان خواهد آورد که نه دلیل آن‌ها را می‌فهمد و نه خود را مستحق آن‌ها می‌داند» (سوتناک، ۱۳۷۶: ۷۸). همین نامعلوم و ناپیدا بودن منشأ رنج و تنهایی است که انسان معاصر را سرگردان و حیران کرده است و او را وامی‌دارد تا در مقابل هر کس یا هر چیز که مسئول این زجر و محنت و مرگ است، فریادی از وحشت و نارضایتی سر دهد. انسان مدرن، در برزخ تنهایی و تنش‌ها و تشنج‌های حاصل از آن گرفتار شده و به ناگزیر باید آن را بپذیرد.

در رمان سمفونی مردگان، هر یک از شخصیت‌های اصلی داستان به نوعی در چنگال تنهایی اسیرند. آیدین در خانواده و به‌خصوص از جانب پدر و اورهان هرگز حمایتی نمی‌بیند و همواره خود را تنها حس می‌کند. شاید به همین دلیل است که برای گریز از فشارهای پدر و جامعه به زیرزمین کلیسا و تنهایی ناگزیر آنجا پناه می‌برد.

«چه تنهایی غریبی به آدم دست می‌دهد. سحر می‌کند. مبهوت. مثل یک کوه» (معروفی، ۱۳۸۸: ۱۴).

«تنهایی و غم غربت در جاننش چنگ انداخت، غربتی که در میان شهر آشنا گریبانش را گرفته بود. چقدر انسان تنهاست مثل پر کاه در هوای طوفانی» (همان: ۱۷۷).

آیدین پس از مرگ آیدا و سورمه دچار پریشانی، ترس و تنهایی عمیقی می‌شود که معروفی، آن را با تشبیه آیدین به بچه‌های پدرمردده به تصویر می‌کشد:

«شب‌ها می‌ترسید بخوابد؛ چون بعضی وقت‌ها مرا [سورمه] می‌دید و وقتی بیدار می‌شد من پر زده بودم و رفته بودم. می‌ترسید بخوابد؛ چون می‌دانست وسط خواب، ناگهان پا می‌شود می‌نشیند، به اطراف نگاه می‌کند و بعد مثل بچه‌های پدرمردده در آن اتاق سیمانی سرد گریه می‌کند» (همان: ۲۵۰).

آیدین نه تنها در عالم واقع و در میان اطرافیان خود تنهاست، در عالم ذهن هم وقتی می‌خواهد عزیزانش را به یاد بیاورد، تنها می‌ماند و ذهنش مثل بیابانی خشک و غریب می‌شود:

«روی تخت دراز کشید و تقلا کرد به من [سورمه] و بعد به آیدا فکر کند؛ اما نمی‌توانست. همه با هم می‌آمدند و با هم دور می‌شدند. ذهنش شلوغ می‌شد و بعد مثل یک بیابان خشک، هیچ کس در آن نبود» (همان: ۲۵۲).

اورهان نیز در صفحات پایانی کتاب، آن گاه که اسیر سرما، گرسنگی و مرگ می‌شود، در هدیان‌هایش، پدر را می‌بیند و می‌خواهد به او بیاویزد؛ اما پدر، مثل

بادبادکی بالا می‌رود. حتی خاطره و رؤیای پدر نیز از او می‌گریزد و او را در برزخ تنهایی، تنها می‌گذارد:

«خب حالا یک واکس حسایی به تن پدر می‌زنم. اما رفت بالا. رفت بالا. مثل بادبادک رفت بالا» (همان: ۳۴۷).

۴-۵. غم و اندوه

یکی از موتیف‌های اصلی رمان معاصر، غم و اندوه و تیرگی و تباهی حاصل از آن است. رمان تراژیک، روایتی از تقابل‌ها، خشم‌ها، نفرت‌ها، اندوه‌ها، ترس‌ها، عشق‌ها و قدرت‌طلبی‌های آدم‌هایی است که برای ارضای امیال و تمنیات درونی خود، گام در راهی می‌نهند که اغلب، بی‌فرجام و تاریک است. قهرمانان این دسته از داستان‌ها، قربانیان امیال و خواسته‌های خود یا ضد قهرمانانی می‌شوند که با آنان عناد می‌ورزند و این عنادورزی‌ها، دنیای کوچک، فردی، غم‌زده و رختناکی برای انسان معاصر به وجود می‌آورد؛ تا آنجا که اغلب، او در غار تنهایی خود، دیگر به اهداف و آرمان‌های جمعی و اندیشه‌های والای بشری نمی‌اندیشد. قهرمانان رمان سمفونی مردگان آن قدر درگیر و دار تنش‌ها، غم‌ها و اندوه‌ها ایستادگی می‌کنند تا آن دم که شکسته و درهم کوفته به سوی مرگ می‌شتابند. آن گاه که آیدین در مقابل سورمه، خود را به شبی که ماه ندارد یا ویرانه‌ای که مهمان ندارد، تشبیه می‌کند، تصویرگر غم و تنهایی اوست؛ تصاویری که مخاطب را وامی‌دارد تا با او هم‌ذات‌پنداری کرده، غم راوی را با جان و روحش درک کند. اورهان نیز برای بیان تاریکی و تباهی‌ای که گرداگرد او را احاطه کرده است، خانه را چنین توصیف می‌کند:

«خانه‌ای که به مرده‌شوی خانه می‌مانست، یک سرپناه برای خوابیدن، برادری دیوانه و عزیزان همه در سینه قبرستان (معروفی، ۱۳۸۸: ۳۴).

سال‌ها پیش از این اتفاق نیز، در شب عروسی آیدا، آیدین حس می‌کند صدای محزونی در دوردست‌ها می‌شنود؛ این صدا گویی هشدار است از آنچه که بر آیدا و فرجام تلخ زندگی او خواهد رفت:

«صدای گریه‌ای از دور شنیده می‌شد، صدایی شبیه ناله زنی زیر آوار» (همان: ۱۷۳-۱۷۴).

#### ۵-۵. خشونت

تراژدی در عین حال که می‌خواهد سرنوشت اندوه‌بار قهرمانانش را روایت کند، بر آن است تا با برانگیختن عواطف مخاطب و ایجاد نوعی تصفیة عاطفی، او را درگیر غمی شیرین کند؛ غمی که حاصل اندوه و رنج او از مرگ یا سرگردانی قهرمان داستان است و شیرینی‌ای که از بُعد هنری و داستانی آن نصیب او می‌شود؛ چراکه در پایان یک نمایش یا رمان تراژیک، مخاطب، خشنود است که در عالم واقع چنین اندوهی گریبان‌گیر او نیست.

یکی از عواملی که بستر و فضا را برای خلق یک اثر تراژیک فراهم می‌کند، خشم آدم‌های داستان و خشونتی است که بر جسم و روح یکدیگر روا می‌دارند و «چه بسا اعمال بازنمایی‌شده در تراژدی، بسیار خونین و خشونت‌بار باشد و چنان هراسی بر دل بیفکند که [در پایان اثر]، خشنودی از پی‌نیامورد و نیروی وافر بیان که وقف توصیف چنین اعمالی شده است، تنها به غم و اندوه ما بیفزاید» (هیوم، ۱۳۸۸: ۶۱). رمان سمفونی مردگان نیز از این قاعده مستثنا نیست و علاوه بر صحنه‌های اندوه‌زنا، صحنه‌های خشونت‌آمیزی نیز دارد که گاه مخاطب به‌سختی، خواندن آن‌ها را برمی‌تابد. آن‌گاه که اورهان، یوسف را به بیابان‌های اطراف شهر می‌برد و گلو و رگ‌هایش را می‌برد و سپس با تخته‌سنگی بر سرش می‌کوبد، خشونتی غیرانسانی و سبعیتی مهارناشدنی در رفتار او موج می‌زند که از او، برادرکشی جانی می‌سازد.

خشونتی که در این دسته از داستان‌ها رخ می‌نماید، همواره در قتل و کشتن اطرافیان نیست، بلکه گاه، سردی و خشمی است که در لحن و صدای کسی حس می‌شود یا به تصویر کشیدن کابوسی شبانه است که جسم آدم‌ها را به شکلی غیرمتعارف، تگه‌تگه و متلاشی می‌کند. در تمام موومان‌های سمفونی مردگان، اثری از مهر عمیق یا شادی و لذتی ماندگار نیست و هرچه هست، سرما، اندوه، رنج و مرگ

است. معروفی برای توصیف صدای شخصیت‌های داستان، از این خشونت و سردی، بارها بهره برده است:

«صداش [صدای مادر] جر خوردن پارچه را به یاد آدم می‌آورد» (معروفی، ۱۳۸۸: ۲۰).

«صداش [صدای مادر] مثل تحکم پدر، سرد و خشک بود» (همان: ۲۳).

«فالكگیر] گفت: «نه، خطاست»، مثل باد لای نيزار زوزه می‌کشید» (همان: ۳۴۱).

«پدر غرید: «نماز فدای رفاصی‌های تو»، صداش مثل شلاق سرد بود» (همان: ۳۶).

در جایی نیز خشم طبیعت را چنین به تصویر کشیده است:

«آسمان به خشم آمده بود و می‌خواست دنیا را زیر برف مدفون کند؛ مثل بچه‌ای

که با مستی خاک می‌خواهد مورچه‌ای را زنده به گور کند» (همان: ۳۱۶).

علاوه بر این جملات، در بخشی از داستان، در میان هذیان‌ها و کابوس‌های آیدین،

تشبیه‌هایی آورده شده که علاوه بر خشونت، سبب ایجاد حس انزجار و اشمئزاز نیز می‌شود:

«چند نفر آدم در هم گره خورده بودند. جذام نصف تنشان را پوسانده بود. مثل

صخره‌ای تگه‌تگه، مثل درخت ارّه‌شده، مثل آبنبات کشی. در هم پیچ و تاب خورده

بودند مثل حروف کوچک فرانسه. حرف دوم سر نداشت و به جاش یک زخم بزرگ

جوش خورده روی گردنش بود؛ مثل آبنبات کشی، مثل ارّه درخت شده» (همان: ۲۷۲-۲۷۳).

۵-۶. ترس

قهرمان تراژدی مدرن برخلاف قهرمان آثار کلاسیک که بُعدی فرانسانی و

خدای گونه داشت، انسانی معمولی با خواست‌ها، تمایلات و گاه ضعف‌های یک انسان

عادی است. تقابل دو نیرو در آثار تراژیک که گاه یکی حق و دیگری ناحق است و

گاه «هر دو به یک نسبت مشروع و برحق‌اند» (کامو، ۱۳۸۸: ۱۵۲)، منجر به قدرت‌طلبی

یکی از آن‌ها و ایستادگی یا ضعف و ترس طرف دیگر می‌شود؛ البته مشروع بودن دو

طرف در این داستان‌ها بدان معنا نیست که ضد قهرمان در رمان معاصر، انسانی نیک یا مورد علاقه مخاطب است، بلکه بدان معناست که ضد قهرمان نیز همچون قهرمان داستان، متحمل رنج و اندوه می‌شود و از ضعف‌ها و کمبودهایی رنج می‌برد که مخاطب را وادار می‌کند که گاه بر او و سرنوشت اندوه‌بارش دل بسوزاند.

اورهان به عنوان ضد قهرمان رمان سمفونی مردگان، گاه از ایجاد رعب در دل دیگران لذت می‌برد و گاه، خود مرعوب و ترسیده از فجایعی که بر سرش آوار شده‌اند، به دنبال مأمون و گریزگاهی است که هرگز یافته نمی‌شود. بارها در داستان، اورهان از اینکه آیدین دیوانه همچون بچه یا سگ از او می‌ترسد و فرمان‌بر اوست، لذت می‌برد؛ اما آن گاه که خود او، در شبی سرد و برفی مجبور می‌شود در قهوه‌خانه متروک خارج از شهر بماند، با تشبیه قهوه‌خانه به مرده‌شوی خانه متروک، نه تنها ترس عظیمی را که بر روحش سایه افکنده به تصویر می‌کشد، غم و تنهایی‌اش را نیز به مخاطب نشان می‌دهد:

«نه سماوری، نه تختی. نه حتی هیچ نشانی از زندگی. هیچ چیز نبود. به مرده‌شوی خانه متروکی می‌مانست که لاشخورها به اعتبار بوی دیوارها و بوی ماندگی در آن لانه کنند» (معروفی، ۱۳۸۸: ۴۶).

در همین جاست که راوی، ترس اورهان از مرگ و تنها ماندن را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که بیش از پیش، این عاطفه را در ضمیر مخاطب پرنرنگ می‌کند. او می‌گوید:

«اورهان از گوشه طویله بلند شد. می‌لرزید. نه از سرما و نه از ترس. از چیزی که نمی‌شناخت. انگار به برق وصل شده بود و به وضوح می‌لرزید. پا کوبید. نه نمی‌شد. سال پیش سه نفر را در ماشین، یخ‌زده یافته بودند. زن و مرد جوانی با بچه‌شان. می‌گفتند که هرچه لباس به تنشان بوده، به دور بچه‌شان پیچیده بوده‌اند؛ اما توانسته بودند جلوی سرما را بگیرند. بینی و دهان آن دختر سه‌ساله یخ بسته بود و از چشم‌های

آن‌ها قنديل‌هایی مثل کریستال کش آمده بود. اورهان دست‌هاش را حرکت داد. دکمه‌هاش را بست و باز خود را حرکت داد...» (همان: ۳۱۶).

گرچه راوی تأکید می‌کند که لرزیدن اورهان نه از سرماست، نه از ترس؛ اما اشاره به مرگ آن سه تن در ماشین و از سرما، نشان می‌دهد که اتفاقاً، همه هراس او از مرگ و نیستی است. اورهان در مرور خاطراتش، خود را انسانی ستم‌دیده می‌بیند که هرگز طعم مهر عمیق انسان‌ها و لذت‌هایی که استحقاق آن‌ها را داشته، نچشیده است؛ بنابراین پذیرای مرگ نیست و حتی در واپسین لحظات نیز نمی‌خواهد هراس از مرگ، زندگی‌اش را زهرآگین کند؛ از این روست که همچون مردی خشمگین و معترض در دل بیابان پربرف پیش می‌رود و در نهایت نیز آنچنان تسلیم مرگ می‌شود که مخاطب دچار نوعی بهت و تعلیق در باورداشت واقعه‌ای می‌گردد که روی داده است.

## ۶. نتیجه‌گیری

در آثار داستانی، تصاویری که به مدد تشبیه پدید می‌آیند، به‌صورت مجزا ارزش چندانی ندارند و تنها در صورتی می‌توانند اثرگذار باشند که در خدمت اهداف کلی متن قرار گیرند. یکی از اهداف نویسنده، خلق فضایی است که داستان بر بستر آن جاری شود و از سویی، هماهنگی و تناسب دقیقی نیز با ژانر داستان و سبک نویسنده داشته باشد. مشبّه‌به‌های این گزاره‌ها به‌عنوان نشانه‌هایی که نویسنده برای پررنگ کردن هرچه بیشتر مشبّه‌هایش برمی‌گزیند، مؤلفه‌هایی را حول مرکز خود می‌تنند که شناخت آن‌ها این امر را روشن می‌سازد که نویسنده قصد دارد فضای رمان را بر چه حال و هوایی استوار سازد. به‌طور کلی می‌توان گزاره‌های تشبیهی رمان سمفونی مردگان را با توجه به کارکرد آن‌ها به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول تشبیهاتی هستند که هدف اصلی آن‌ها، توصیف یک حالت یا منظره و موقعیت است و در عین حال در فضا سازی رمان و تعیین نوع نگاه نویسنده نیز نقش عمده‌ای دارند. رابطه مشبّه و مشبّه‌به در اغلب این جملات، معنایی اولیه ایجاد می‌کند که توصیف‌کننده و تصویرساز است.



نویسنده در این جملات همچون هنرمندان آثار کلاسیک، جهان را آنچنان که می‌بیند، به تصویر می‌کشد؛ بنابراین نتیجه کار او شبیه یک تابلو نقاشی است. دسته دوم، تشبیه‌هایی هستند که بیش از آنکه در پی توصیف باشند، انتقال‌دهنده عاطفه و حسی هستند که در لایه دوم معنایی آن‌ها حاصل می‌شود. اهمیت این نوع گزاره‌ها در میزان قدرت آن‌ها در انتقال عواطف انسانی و نقش عمده‌ای است که در تعیین ژانر اثر و همچنین فضاسازی رمان برعهده دارند.

در رمان سمفونی مردگان، در ۲۶ مورد از تشبیه‌ها، هدف اصلی، توصیف صحنه و منظره یا حالت خاصی بوده که در فضاسازی و شخصیت‌پردازی نیز نقش مهمی ایفا کرده است. در بقیه جملات نیز با احتساب تکرار برخی از معانی، در ۷۳ درصد از این گزاره‌ها، غرض اصلی تشبیه، انتقال عواطفی از نوع رکود و درماندگی، ترس، تنهایی، غم و ناامیدی، گرایش به فنا و نیستی، خشونت، اضطراب، حرص و طمع و... است که بسیاری از آن‌ها از عواطف مهم در خلق آثار تراژیک هستند. بررسی این جملات، تأییدکننده این معناست که نویسنده، از جملات تشبیهی برای تقویت ساختار تراژیک اثر بهره برده است.

## منابع

- احمدزاده، شیده (۱۳۸۶)، **بررسی تطبیقی تعزیه و تراژدی**، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۴، صص ۱۹-۳۶.
- اسدی، علی‌رضا (۱۳۹۴)، **نقش تشبیه در خلق فضای بوف کور**، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۳۲، صص ۷-۲۷.
- حسینی، سارا و عطیه مشاهری‌فرد (۱۳۹۵)، **وجه تراژیک رمان سمفونی مردگان**، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳، پیاپی ۲۵، صص ۴۷-۷۰.
- داد، سیما (۱۳۸۷)، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، چ ۴، تهران: مروارید.
- رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۸۴)، **نقش تشبیه در دگرگونی‌های سبکی**، دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵، صص ۸۵-۱۰۰.

- رضوانیان، قدسیه و زهرا مقدسی (۱۳۹۴)، **دیالکتیک تشبیه در تاریخ بیهقی**، مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۱۱، صص ۹۵-۱۲۰.
- ریچاردز، آی.ا. (۱۳۸۲)، **فلسفه بلاغت**، ترجمه علی محمدی آسیابادی، تهران: قطره.
- سمیعی، احمد (۱۳۷۸)، **عناصر تراژدی در داستان سیاوش**، رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵۱، صص ۱۲-۱۹.
- سونتاک، سوزان (۱۳۷۶)، **آیا عصر تراژدی به پایان رسیده است؟**، ترجمه چیستا یشری، سینما تئاتر، شماره ۲۲، ص ۷۸.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، **صورخیال در شعر فارسی**، چ ۶، تهران: آگاه.
- صفوی، کورش (۱۳۹۴)، **از زبان‌شناسی به ادبیات (جلد دوم - شعر)**، چ ۵، تهران: سوره مهر.
- فتوحی رودمجنی، محمود (۱۳۸۳)، **عاطفه، نگرش، تصویر**، مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، شماره ۱ و ۲، صص ۹۳-۱۱۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، **بلاغت تصویر**، چ ۱، تهران: سخن.
- کاردگر، یحیی و رزاق قدمان (۱۳۸۷)، **تشبیه اندیشی در رمان «روزگار سپری شده مردم سالخورده»**، زبان و ادبیات فارسی (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز)، شماره ۲۰۴، صص ۱۰۷-۱۳۹.
- کامو، آلبر (۱۳۸۸)، **آینده تراژدی (به نقل از کتاب تعهد کامو)**، صحنه، شماره ۶۹، صص ۱۵۰-۱۷۰.
- لیچ، کلیفورد (۱۳۸۹)، **تراژدی**، ترجمه مسعود جعفری، تهران: مرکز.
- معروفی، عباس (۱۳۸۸)، **سمفونی مردگان**، چ ۵، تهران: ققنوس.
- هیوم، دیوید (۱۳۸۸)، **در باب معیار ذوق و تراژدی**، ترجمه علی سلمانی، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- یاور، حورا (۱۳۸۴)، **زندگی در آینه: گفتارهایی در نقد ادبی**، تهران: نیلوفر.